

بررسی ابعاد مشارکت فرهنگی زنان در دهه ی ۵۰ و ۶۰

نرگس بیات^۱

چکیده

مشارکت و همکاری میان انسان‌ها از پایه‌های بنیادین تداوم زندگی اجتماعی و فرهنگی جوامع به شمار می‌رود. این پژوهش به بررسی ابعاد مشارکت فرهنگی زنان ایران در دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ می‌پردازد؛ دو دهه‌ای که با تحولات عمیق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی همراه بوده‌اند. روش پژوهش توصیفی است و بر تحلیل محتوای مقالات علمی-پژوهشی معتبر استوار است. هدف آن است که روند حضور و مشارکت زنان را در عرصه‌هایی چون رسانه، آموزش، هنر، نهادهای اجتماعی و فضای عمومی واکاوی کند. یافته‌ها نشان می‌دهد در دهه ۱۳۵۰، زنان به‌ویژه در حوزه‌های رسانه‌ای، هنری و آموزشی حضوری فعال‌تر داشتند، اما این حضور عمدتاً در چارچوب‌هایی محدود و نخبه‌گرایانه بازنمایی می‌شد و اغلب با کلیشه‌های فرهنگی و اجتماعی همراه بود. در دهه ۱۳۶۰، با تحکیم گفتمان دینی و گسترش نهادهای رسمی فرهنگی، مسیر مشارکت زنان به نهادهایی مانند مدارس، مساجد و رسانه‌های دولتی هدایت شد. این تغییر جهت، بیانگر بازتعریف نقش زنان در عرصه فرهنگی و اجتماعی در چارچوب‌های جدید بود. مطالعه حاضر با مرور تحولات این دو دهه، زمینه‌ای برای درک بهتر موقعیت تاریخی زنان در حیات فرهنگی ایران فراهم می‌سازد و بستری برای مطالعات بعدی در این زمینه فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی: مشارکت فرهنگی، زنان، دهه ۵۰ و ۶۰

^۱ طلبه سطح دو، حوزه علمیه الزهرا (س) زنجان، n.bayat7@gmail.com

یکی از عوامل اساسی در تداوم زندگی بشر، مشارکت و همکاری میان انسان‌هاست. از دیدگاه جامعه‌شناسی، مشارکت فرآیندی تعاملی و چندسویه است که به توسعه و عدالت اجتماعی می‌انجامد. زیربنای این مشارکت، پذیرش اصل برابری میان افراد جامعه است و هدف آن نیز به‌کارگیری، هم‌فکری و تشریک مساعی برای ارتقای کیفیت زندگی است. (مقیم، ۱۳۹۹، ص ۱۰۴)

مشارکت فرهنگی، یکی از ابعاد کلیدی مشارکت اجتماعی است که به حضور داوطلبانه، آگاهانه و با انگیزه افراد و گروه‌ها در زندگی فرهنگی جامعه اطلاق می‌شود؛ حضوری که نه از روی اجبار یا تقلید، بلکه بر پایه شناخت، اراده و تصمیم‌گیری عقلانی شکل می‌گیرد. چنین مشارکتی با هدف تقویت توسعه پایدار و متوازن فرهنگی صورت می‌گیرد و از آن‌جا که مبتنی بر اختیار و آگاهی است، از مشارکت‌های تحمیلی و صوری متمایز می‌شود. مشارکت فرهنگی همچنین زمینه‌ساز رشد هویت فردی و جمعی و تقویت سرمایه اجتماعی در جوامع گوناگون است. (عزیزخانی، ۱۳۹۷، ص ۳-۲)

در دو دهه‌ی ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰، جامعه ایران با تحولات عمیق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روبه‌رو بود؛ تحولات پیش از انقلاب با گسترش شهرنشینی، آموزش، رسانه و هنر، و پس از انقلاب با بازتعریف ساختار فرهنگی رسمی و گفتمان دینی-ایدئولوژیک. در چنین بستری، مشارکت فرهنگی زنان نیز دچار دگرگونی شد. با این وجود، مشارکت فرهنگی زنان در هیچ‌یک از این دو دهه متوقف نشد، بلکه شکل، معنا و جایگاه آن دگرگون شد؛ و این تغییرات، در تحلیل نهایی، وابسته به نوع سیاست‌گذاری فرهنگی، ساختار اجتماعی، گفتمان رسمی و امکان‌های نهادی مشارکت بود. بررسی این تغییرات، درک دقیق‌تری از نسبت میان زنان، فرهنگ و قدرت در دوره‌های گذار تاریخی به دست می‌دهد.

پژوهش‌های متعددی در حوزه مشارکت زنان انجام شده، اما بیشتر آن‌ها بر ابعاد سیاسی و اقتصادی تمرکز داشته‌اند که به بررسی برخی از پژوهش‌ها می‌پردازیم:

در مقاله‌ای با عنوان "مطالعه جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر مشارکت‌پذیری اجتماعی و فرهنگی"، اعظم مقیمی به بررسی میزان مشارکت‌پذیری فرهنگی و اجتماعی شهروندان یزد و شناسایی عوامل مؤثر بر آن پرداخته است. این پژوهش با هدف سنجش وضعیت موجود و درک ارتباط میان متغیرهای فردی و اجتماعی با مشارکت انجام شده است. روش تحقیق، توصیفی-پیمایشی بوده و نمونه‌ای ۳۸۴ نفره از ساکنان بالای ۱۸ سال شهر یزد با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد متغیرهایی مانند میزان تحصیلات، بهره‌مندی از رسانه‌ها و سطح اعتماد اجتماعی با مشارکت‌پذیری فرهنگی و اجتماعی رابطه‌ای معنادار دارند، در حالی که عواملی چون سن، جنسیت، تأهل و درآمد تأثیر معناداری بر میزان مشارکت‌پذیری افراد ندارند. این مطالعه نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی و ارتباطی بیش از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی در ارتقای مشارکت مؤثرند و می‌توان از آن در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی بهره گرفت. (مقیم، ۱۳۹۹)

در مقاله‌ای با عنوان "تبیین جامعه‌شناختی مشارکت فرهنگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن"، عزیزخانی با رویکردی جامعه‌شناختی به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت فرهنگی جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله شهر خلخال پرداخته است. این پژوهش با هدف شناخت زمینه‌های اجتماعی تأثیرگذار بر سطح مشارکت فرهنگی نسل جوان انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که متغیرهایی چون حمایت اجتماعی، اعتماد، احساس شهروندی، پیوند گروهی و بهره‌مندی از رسانه‌ها تأثیر معناداری بر مشارکت فرهنگی دارند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که مشارکت فرهنگی جوانان در پیوندی مستقیم با سرمایه اجتماعی و روابط میان‌فردی معنا پیدا می‌کند و از آن می‌توان در تقویت سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی بهره گرفت. (عزیزخانی، ۱۳۹۷)

محمد گنجی و همکاران در پژوهشی به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت فرهنگی در فضای دانشگاه پرداخته‌اند. داده‌ها از طریق نمونه‌گیری از دانشجویان و استادان دانشگاه کاشان گردآوری شده و با روش رگرسیون مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که متغیرهایی چون مشارکت فرهنگی استادان، سرمایه فرهنگی، سیاست‌های حمایتی دانشگاه و استفاده علمی از اینترنت، بیشترین تأثیر را بر افزایش مشارکت فرهنگی دارند. میزان تأثیر این عوامل ۵۹٪ در میان استادان و ۳۲٪ در میان دانشجویان گزارش شده است. همچنین، عواملی چون ضعف سیاست‌های فرهنگی و فقدان سرمایه فرهنگی در میان بخشی از دانشجویان، از دلایل مشارکت پایین‌تر آن‌ها نسبت به استادان محسوب می‌شود. این پژوهش تأکید دارد که ایجاد محیطی حمایتی، ارتقای زیرساخت‌های فرهنگی و تقویت سرمایه فرهنگی در میان دانشجویان می‌تواند نقش مؤثری در افزایش مشارکت ایفا کند. (گنجی و دیگران، ۱۳۹۷)

شاه‌محمدی در مقاله‌ای با عنوان "عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر در مشارکت زنان در رسانه" به اهمیت مشارکت زنان در رسانه‌ها به عنوان یکی از ارکان توسعه پایدار و متوازن اجتماعی می‌پردازد. نویسنده با تأکید بر ضرورت بهره‌گیری از توانایی‌های جسمی، روانی و اجتماعی همه افراد جامعه، به‌ویژه زنان، مشارکت آنان را برای پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی و فرهنگی ضروری می‌داند. مقاله تصریح می‌کند که بدون مشارکت مؤثر زنان، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به توسعه واقعی و دستیابی به اهداف بلندمدت خود نائل شود. در این میان، رسانه‌ها نقشی کلیدی در بازنمایی حضور زنان و شکل‌دهی به نگرش عمومی نسبت به مشارکت آنان ایفا می‌کنند، و ضعف در این حوزه می‌تواند مانعی جدی در مسیر توانمندسازی فرهنگی زنان باشد. (شاه‌محمدی، ۱۳۹۰)

"نقش زنان در برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور، چالش‌ها و راهبردها" مقاله‌ای است که به بررسی نقش و جایگاه زنان در فرآیند توسعه کشور طی دهه‌های اخیر می‌پردازد، با تمرکز بر حضور آنان در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی. پژوهش با روش کتابخانه‌ای انجام شده و پس از مرور ادبیات موضوع، وضعیت مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف و چالش‌ها و موانع موجود در مسیر مشارکت آنان تحلیل شده است. در ادامه نیز با توجه به یافته‌ها، راهکارهایی برای ارتقای مشارکت زنان در فرآیند توسعه ارائه شده است. این مقاله اهمیت توجه به ظرفیت‌های زنان را در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای و ضرورت حذف موانع ساختاری برای تحقق عدالت جنسیتی برجسته می‌سازد. (صالحی امیری و رحیمی، ۱۳۸۸)

پژوهشی با عنوان "بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت زنان در اجرای خط‌مشی‌های فرهنگی" با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان بالای ۱۸ سال در شهر اصفهان انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که میزان آگاهی زنان از حقوق شهروندی، دسترسی به فناوری‌های نوین و میزان مسئولیت‌پذیری، تأثیر مستقیم و معناداری بر مشارکت فرهنگی دارند. همچنین، آگاهی سیاسی زنان تأثیر منفی و معناداری در اجرای خط‌مشی‌های فرهنگی دارد. این نتایج نشان می‌دهد که عوامل مختلف اجتماعی و فرهنگی می‌توانند به شکل‌های متفاوتی مشارکت زنان را در سیاست‌های فرهنگی تحت تأثیر قرار دهند و نیازمند توجه ویژه در طراحی برنامه‌های فرهنگی هستند. (هادی پیکانی و صادق زاده تبریزی، ۱۳۹۷)

سهیلا صادقی فسادی و عاطفه خادمی در مقاله‌ای با عنوان "فراتحلیل چهار دهه پژوهش در حوزه مشارکت زنان"، با استفاده از روش فراتحلیل، ۳۰۰ عنوان مقاله و پایان‌نامه منتشرشده درباره مشارکت زنان در ایران طی چهار دهه پس از انقلاب را بررسی کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که بیشترین تمرکز مطالعات بر مشارکت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان بوده و مشارکت فرهنگی سهمی بسیار ناچیز در ادبیات پژوهشی داشته است. نویسندگان تأکید می‌کنند که این غفلت از مشارکت فرهنگی، هم از نظر مفهومی و هم از منظر روشی، مانع شکل‌گیری سیاست‌گذاری فرهنگی متناسب با واقعیت‌های جامعه زنان شده است. مقاله خواستار بازتعریف مفهوم مشارکت فرهنگی و توجه بیشتر به زمینه‌های بومی و تاریخی آن در ایران است تا بتواند زمینه‌ساز سیاست‌های فرهنگی مؤثر و جامع‌تری باشد. (صادقی فسائی و خادمی، ۱۳۹۵)

برخی مطالعات دیگر نیز به بازنمایی زنان در رسانه (عبدالخانی و نصرآبادی، ۱۳۹۰)، برخی به سیاست‌گذاری فرهنگی و برخی به موانع مشارکت زنان در فضاهای عمومی (عامری و دیگران، ۱۳۹۳) پرداخته‌اند، اما پژوهشی که به‌طور تطبیقی و تاریخی، وضعیت مشارکت فرهنگی زنان را در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ ایران تحلیل کند، بسیار محدود است و این خلأ پژوهشی نیازمند توجه جدی‌تر محققان و سیاست‌گذاران فرهنگی است.

درک صحیح از تحولات فرهنگی زنان در دهه‌های پایه‌گذار جمهوری اسلامی، برای ارزیابی سیاست‌های فرهنگی امروز کاملاً ضروری است. سیاست‌گذاری بدون بازخوانی تجربه‌های تاریخی، منجر به تکرار اشتباهات یا غفلت از ظرفیت‌های مغفول می‌شود. همچنین، بررسی تطبیقی مشارکت زنان در دو دهه‌ی متضاد (مدرن‌گرا و انقلابی) امکان تحلیل نسبت میان گفتمان حاکم و الگوهای مشارکت را فراهم می‌کند و می‌تواند راهگشای طراحی سیاست‌های فرهنگی مؤثر و متناسب با واقعیت‌های جامعه باشد. این تحلیل تاریخی به تصمیم‌گیرندگان کمک می‌کند تا با شناخت بهتر موانع و فرصت‌ها، برنامه‌های پویاتری برای تقویت مشارکت زنان تدوین کنند و بدین ترتیب نقش زنان را در تحولات فرهنگی کشور به شکل موثرتری ارتقا دهند. همچنین، توجه به تفاوت‌ها و شباهت‌های این دوره‌ها، زمینه‌ای برای فهم عمیق‌تر تأثیرات اجتماعی و سیاسی بر مشارکت فرهنگی زنان فراهم می‌آورد.

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی ابعاد، فرصت‌ها، موانع و بازنمایی‌های مشارکت فرهنگی زنان در دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ و تحلیل گفتمان‌ها و ساختارهایی است که این مشارکت را شکل داده یا محدود کرده‌اند. این پژوهش با تکیه بر منابع مستند و اسناد

پژوهشی موجود و به روش توصیفی انجام شده و تلاش می‌کند تصویری جامع از وضعیت تاریخی مشارکت فرهنگی زنان در این دوره‌های حساس ارائه دهد.

تعریف مفاهیم اصلی

در این بخش، به دلیل درک بهتر موضوع، لازم است واژگان کلیدی را به‌طور دقیق بررسی کنیم. کلیدواژه‌ها به‌عنوان مفاهیم اصلی متن، باید هم از نظر لغوی (معنای عمومی و واژه‌ای) و هم از لحاظ اصطلاحی (تعاریف تخصصی و علمی در زمینه موضوع) مورد تحلیل قرار گیرند. این بررسی موجب شفاف‌سازی مفاهیم و حذف ابهامات احتمالی می‌شود و چارچوب مفهومی پژوهش را به‌روشنی مشخص می‌کند. این کار همچنین به تنظیم دقیق‌تر اهداف تحقیق و انتخاب روش‌های مناسب کمک می‌کند و در نهایت، کیفیت و اعتبار نتایج پژوهش را افزایش می‌دهد.

الف. مشارکت

تعریف لغوی:

- مشارکت [مُرَ / رِ کَا] (از ع، امص) مأخوذ از عربی شراکت و انبازی و حصه‌داری و بهره‌برداری. (دهخدا، نسخه الکترونیکی)
- "بین مشارکت به عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) و به عنوان حالت یا وضع (امر شرکت کردن) باید تمیز قائل شد. مشارکت در معنای اول مشارکت فعالانه در گروه را می‌رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده نظر دارد و در معنای دوم از تعلق گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می‌دهد." (شاه محمدی، ۱۳۹۰، ص ۵)

تعریف اصطلاحی:

- "مشارکت فرآیندی است که در برگزیده انواع کنش‌های فردی و گروهی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تاثیر گذاردن بر تصمیم‌گیری درباره‌ی امری عمومی است." (عزیزخانی، ۱۳۹۷، ص ۴)
- در تعریفی دیگر، مشارکت فرهنگی به مشارکت مردم در تولید فرهنگ و ارتقای آن در بین گروه‌ها اشاره دارد. تقویت هنر مردم، تسهیل و تعامل فرهنگی در جوامع چندفرهنگی و افزایش وفاق اجتماعی در جوامع چندقومی از عرصه‌های مهم مشارکت فرهنگی است. این نوع مشارکت زمینه‌ساز ایجاد فضای گفت‌وگو و تبادل تجربه میان گروه‌های مختلف فرهنگی می‌شود و به حفظ تنوع فرهنگی کمک می‌کند. علاوه بر این، مشارکت فرهنگی می‌تواند به شکل‌گیری هویت‌های جمعی و تقویت همبستگی اجتماعی در جوامع متنوع بیانجامد، که در نهایت موجب پایداری و توسعه فرهنگی می‌گردد. (صادقی فسائی و خادمی، ۱۳۹۵، ص ۵۰)

قهرمانی و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۹) در دوران پهلوی، کشف حجاب بیشتر در شهرهای بزرگ رواج یافت و در مناطق روستایی و شهرهای کوچک‌تر زنان به پوشش سنتی خود وفادار ماندند. اما پس از انقلاب اسلامی، با شکل‌گیری گفتمان مذهبی و تصویب قوانین جدید، چارچوب‌های مشخصی برای پوشش زنان تدوین و تغییرات سریع و چشمگیری در شیوه پوشش آنها ایجاد شد. در سال‌های ابتدایی انقلاب، پس از بحث‌ها و مخالفت‌های مختلف، چادر و مانتو به دلیل ویژگی‌هایی مانند پوشیدگی بالا و عدم جلب توجه، به عنوان پوشش رسمی و پذیرفته‌شده در جامعه زنان مطرح شدند. به ویژه در نهادهای دولتی، مقرراتی وضع شد که مانتوهای با پوشیدگی کامل همراه با چادر به لباس غالب زنان تبدیل گردید (اسدی فارسانی، نجفی معتمد، ۱۴۰۰، ص ۱۱). این تغییرات نه تنها بیانگر تحولات فرهنگی و اجتماعی پس از انقلاب بود، بلکه نمادی از بازتعریف هویت زن در فضای نوین جمهوری اسلامی به شمار می‌آمد.

با روی کار آمدن حکومت پهلوی و گرایش آن به مدرنیزاسیون، موقعیت زنان دچار تغییرات مهمی شد. یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که به روی زنان باز شد، نظام آموزش و پرورش به سبک نوین بود؛ عرصه‌ای که پیش از آن به‌طور کامل مردانه تلقی می‌شد. اگرچه این گشایش در نقاط مختلف کشور به‌طور یکسان اتفاق نیفتاد، اما توانست در نهایت زمینه‌ساز ورود زنان به حوزه‌های جدیدی مانند اشتغال در مشاغل مختلف شود. (سیاه‌سر و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۶) در همین دوره، با افزایش بودجه عمومی و توسعه نظام آموزشی، مدارس دولتی در اکثر روستاهای قابل دسترسی تأسیس گردید و دانشگاه‌هایی مانند آریامهر، پهلوی شیراز، تبریز، فردوسی مشهد و ملی تهران توسعه یافتند. بهبود وضعیت اقتصادی کشور نیز موجب شد که تعداد اعزام دانشجویان به خارج افزایش یابد. این مجموعه تحولات در نهایت باعث رشد چشمگیر نرخ باسوادی زنان شد؛ به‌طوری که این نرخ از ۸ درصد در سال ۱۳۲۸ به ۳۵ درصد در سال ۱۳۵۳ رسید. (حاجی قهرمانی و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۹) این روند آموزشی و تحصیلی، پایه‌های مهمی برای تغییر جایگاه اجتماعی و فرهنگی زنان در دهه‌های بعد فراهم کرد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که آموزش عالی ایران پیش از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ با چالش‌های بنیادینی روبرو بود؛ از جمله تقلید بی‌انتهای الگوهای غربی که باعث قطع ارتباط با سنت‌ها و فرهنگ بومی شد، وجود نخبگان محدود و نخبه‌گرایی آموزشی، عدم هماهنگی میان محتوای آموزش و نیازهای بازار کار، جایگزینی آموزش حین اشتغال به جای اشتغال حین آموزش، و رشد شتاب‌زده و بدون برنامه آموزش عالی. علاوه بر این، سیاست‌زدگی و ساختار مردم‌محور و دولتی آموزش عالی، باعث شده بود این نهادها عمدتاً در انحصار طبقات متوسط شهری باقی بمانند. با این حال، از دهه ۱۳۴۰ تلاش‌هایی برای توده‌ای کردن آموزش عالی و افزایش دسترسی اقشار مختلف جامعه به دانشگاه‌ها آغاز گردید که تا حدودی موجب گسترش حضور دانشجویان و تغییر ساختار آموزش شد (ودادهیر، ۱۳۸۱، ص ۴). این روند نقش مهمی در تغییر وضعیت زنان و گسترش حضور آنها در عرصه‌های علمی و اجتماعی ایفا کرد.

پس از انقلاب اسلامی، آموزش عالی ایران دستخوش تحولات اساسی شد؛ از جمله تعطیلی موقت دانشگاه‌ها برای اجرای پروژه «اسلامی‌سازی» و تشکیل نهادهایی مانند ستاد انقلاب فرهنگی که نقش مهمی در بازسازی نظام آموزشی داشتند. همچنین

مراکز آموزش عالی دولتی و خصوصی، مانند دانشگاه آزاد اسلامی، به سرعت گسترش یافتند و رشد کمی قابل توجهی در تعداد دانشجویان و رشته‌های دانشگاهی ایجاد شد. هرچند ساختار آموزش عالی توسعه یافت، اما دسترسی زنان به برخی رشته‌ها به ویژه در حوزه‌های فنی، مهندسی و کشاورزی تا اواخر دهه ۶۰ محدود باقی ماند و در برخی موارد نظام آموزش عالی به صورت تک‌جنسیتی و جداسازی جنسیتی عمل می‌کرد، که این امر مانعی برای حضور کامل و برابر زنان در تمام رشته‌ها و مقاطع تحصیلی بود با این حال، آمار فارغ‌التحصیلان نشان‌دهنده رشد تدریجی و چشمگیر مشارکت زنان در آموزش عالی است. به طور مثال، در سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ سهم زنان از کل فارغ‌التحصیلان تنها ۲۷٫۵ درصد بود، اما این نسبت تا سال ۷۹-۱۳۷۸ به ۳۹٫۶ درصد افزایش یافت. همچنین، در همین بازه زمانی، تعداد کل فارغ‌التحصیلان بیش از ۲۴۴ درصد رشد کرد که نشان‌دهنده افزایش چشمگیر ظرفیت و دسترسی به آموزش عالی است. این روند بیانگر ارتقای تدریجی جایگاه زنان در نظام آموزش عالی و حضور فعال‌تر آنان در فضای دانشگاهی پس از انقلاب اسلامی است، که گامی مهم در جهت تحقق عدالت جنسیتی و بهره‌مندی برابر از فرصت‌های آموزشی محسوب می‌شود. (ودادهیر، ۱۳۸۱، ص ۵)

در دوره پهلوی، اگرچه برخی گام‌ها در زمینه آموزش زنان و ارتقای موقعیت آنان تحت تأثیر روندهای جهانی برداشته شد، اما فضای خفقان‌آمیز سیاسی و سیاست‌های سرکوبگرانه رضاشاه نسبت به مذهب و روحانیون باعث شد که مفهوم حقوق زنان بیشتر به ابزاری سیاسی و نمایشی تبدیل شود تا راهی واقعی برای بهبود جایگاه اجتماعی و فرهنگی زنان. در دوره محمدرضا شاه نیز، زنان محدودی توانستند وارد عرصه هنرهای زیبا و تجسمی شده و در مجامع هنری بین‌المللی حضور یابند و برخی نیز به مقام‌های مدیریتی دست پیدا کنند، اما این گروه‌ها به دلیل نزدیکی به دربار، نماینده واقعی اکثریت زنان جامعه نبودند و بیشتر نمادین بودند تا نمایندگان واقعی مطالبات زنان عادی و اقشار مختلف. در نتیجه، پیشرفت‌های این دوره نتوانست به طور گسترده منجر به تغییرات بنیادین در وضعیت زنان شود و اغلب محدود به طبقات خاص بود. (مومنی، ۱۳۸۵، ص ۷-۶)

در جریان انقلاب اسلامی، زنان با حضوری گسترده و پرشور در صحنه اعتراضات، خواستار تغییرات اساسی در نگرش جامعه نسبت به جایگاه و نقش خود شدند. این مشارکت فعال و مستمر، در دوران دفاع مقدس نیز به اوج خود رسید، جایی که زنان نه تنها در امور پشتیبانی و امدادسانی، بلکه در نقش‌های مستقیم و مهم در صحنه نبرد ظاهر شدند و بدین‌وسیله جایگاه اجتماعی و سیاسی خود را بیش از پیش تثبیت کردند. با توجه به اهمیت مشارکت فرهنگی در شکل‌دهی به هویت اجتماعی و توسعه پایدار، حضور فعال زنان در این دوره‌ها نمونه‌ای بارز از مشارکت فرهنگی محسوب می‌شود؛ زیرا آن‌ها با ایفای نقش در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی، به تقویت پیوندهای گروهی، حفظ ارزش‌های دینی-فرهنگی و تغییر نگرش‌های سنتی کمک کردند. پس از انقلاب، گسترش آموزش و ارتقای سطح آگاهی زنان موجب شد تا آن‌ها بتوانند مطالبات خود برای بهبود شرایط زندگی و کسب حقوق نادیده‌گرفته‌شده را با جدیت بیشتری مطرح کنند و در این فرآیند، مشارکت فرهنگی آنان به عنوان نیروی محرک تحول در جامعه به چشم آمد.

تلاش برای به‌کارگیری زنان در مسئولیت‌های کلیدی و مدیریتی، بروز توانمندی‌های آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را به همراه داشت که نشان‌دهنده شکل‌گیری مشارکت فرهنگی فعال و موثر است. این روند بیانگر آن است که مشارکت فرهنگی زنان، نه تنها با مبانی اندیشه اسلامی تضادی ندارد، بلکه تحقق توسعه پایدار و اصلاحات اجتماعی بدون حضور فعال آنان در فرهنگ عمومی جامعه ممکن نیست. در نهایت، این تحولات به چالش کشیدن نگاه‌های سنتی و ارتجاعی نسبت به زنان بود و ظرفیت فقه شیعه را در حمایت از حقوق و جایگاه زنان برجسته ساخت. بنابراین، مشارکت اجتماعی و فرهنگی زنان مستلزم درکی نوین و واقع‌بینانه از شرایط اجتماعی، فرهنگی و دینی جامعه است که زمینه‌ساز ارتقاء عدالت و برابری و توسعه فرهنگی فراگیر شود.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مشارکت فرهنگی زنان در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ ایران، با وجود محدودیت‌ها و فشارهای اجتماعی، نقش مهم و تأثیرگذاری در تحولات فرهنگی و اجتماعی ایفا کرده است. این نتایج با مطالعات پیشین همخوانی دارد؛ به‌ویژه دیدگاه لیک و هاچفلد درباره اهمیت شبکه‌های اجتماعی در افزایش مشارکت فرهنگی، و همچنین نظریه دورکیم مبنی بر نقش انسجام اجتماعی و احساس تعلق در تقویت مشارکت که در جوامع در حال گذار مانند ایران بسیار مشهود است. علاوه بر این، تأکید هانتینگتون و نلسون بر درونی‌سازی ارزش‌ها و باورهای جمعی به عنوان عاملی مؤثر در پایداری مشارکت فرهنگی زنان، در این تحقیق نیز تأیید شده است. بنابراین، یافته‌های حاضر بر تعامل پیچیده میان ساختارهای اجتماعی و عوامل فرهنگی در شکل‌گیری و تداوم مشارکت فرهنگی زنان تأکید دارد.

به طور کلی، تحول مشارکت فرهنگی زنان در ایران دهه‌های ۵۰ و ۶۰ نشان‌دهنده پیشرفت چشمگیر آنان در بازتعریف جایگاه اجتماعی‌شان است. حضور فعال زنان در حوزه‌های آموزشی، فرهنگی، هنری و سیاسی، زمینه‌ساز شکل‌گیری هویتی نوین و پویا شد که به نوبه خود به تحولات گسترده‌تری در جامعه انجامید. با وجود این، استمرار و تعمیق این روند مستلزم فراهم کردن حمایت‌های نهادی، فرهنگی و ساختاری است تا موانع موجود برطرف و ظرفیت‌های بالقوه زنان به طور کامل شکوفا شود. تقویت مشارکت فرهنگی زنان نه تنها به نفع خود آنان، بلکه به توسعه پایدار و پویایی جامعه نیز کمک خواهد کرد.

منابع

- اسدی فارسانی، مجید و نجفی معتمد، فاطمه، ۱۴۰۰ هـ. ش، "عوامل اجتماعی مؤثر در تحولات لباس اجتماعی زنان ایرانی بعد از انقلاب ۵۷"، فصلنامه مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، سال چهارم، شماره ۳، پیاپی ۱۶، شماره صفحات ۱ تا ۱۲
- حاجی قهرمانی، لیلا، کشاورز، بهمن، عیوض زاده، حسن و خوش خطی، مهدی، ۱۳۹۹ هـ. ش، "تغییرات جایگاه زنان قبل از انقلاب اسلامی و بعد از انقلاب اسلامی ایران بین سال‌های (۱۳۸۴-۱۳۵۷)"، تغییرات اجتماعی-فرهنگی، سال هفدهم، شماره ۶۵، شماره صفحات ۲۵ تا ۴۲
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، موسسه لغتنامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی

ذاکری، زهرا، اطهری، طیبه و عباسیان نژاد، سمیه، ۱۳۹۸ هـ ش، "تحلیل بررسی جایگاه زنان در شکل گیری انقلاب اسلامی و تداوم آن"، مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، سال اول، شماره ۱، شماره صفحات ۴۷ تا ۵۸

سیاه سر، زهرا، امینی، علی اکبر و حسنی فر، عبدالرسول، ۱۳۹۹ هـ ش، "تبیین و شناسایی عناصر فرهنگی مذهبی موثر در مشارکت زنان در انقلاب اسلامی و انقلاب الجزایر"، فصلنامه علمی هنر اسلامی، دوره ۱۶، شماره ۳۹، شماره صفحات ۴۹۰ تا ۵۰۵

شاه محمدی، عبدالرضا، ۱۳۹۰ هـ ش، "عوامل فرهنگی و اجتماعی موثر در مشارکت زنان در رسانه"، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی، سال پنجم، شماره دوازدهم، شماره صفحات ۱۹۵ تا ۲۱۰

صادقی فسائی، سهیلا و خادمی، عاطفه، ۱۳۹۵ هـ ش، "فراتحلیل چهار دهه پژوهش در حوزه مشارکت زنان"، مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، سال چهارده، شماره ۲، شماره صفحات ۳۵ تا ۶۲

صالحی امیری، سید رضا و رحیمی، عبدالرحیم، ۱۳۸۸ هـ ش، "نقش زنان در برنامه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور، چالش ها و راهبردها"، مجله مدیریت فرهنگی، سال سوم، شماره چهارم، شماره صفحات ۵۷ تا ۷۴

عامری، محسن، سهرابی زنانی، مریم، حسینی راد، مهدی و دائی، فاطمه، ۱۳۹۳ هـ ش، "موانع مشارکت زنان در فعالیت های فرهنگی"، مجله مدیریت فرهنگی، سال هشتم، شماره بیست و چهارم، شماره صفحات ۲۱ تا ۳۶

عبدالخانی، لنا و نصرآبادی، محمد، ۱۳۹۰ هـ ش، "بازنمایی نقش زنان در سینما (سیاست گذاری های فرهنگی در سینمای قبل و پس از انقلاب اسلامی)"، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال سوم، شماره دهم، شماره صفحات ۸۷ تا ۹۶

عزیزخانی، اقباله، ۱۳۹۷ هـ ش، "تبیین جامعه شناختی مشارکت فرهنگی و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (مورد مطالعه: جوانان شهر خلخال)"، نشریه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، دوره ۱۷، شماره ۴۰، شماره صفحات ۲۱۹ تا ۲۴۰

عیوضی، محمد رحیم، ۱۳۸۵ هـ ش، "انقلاب برای زنان"، نشریه زمانه، شماره ۴۸، شماره صفحات ۵۳ تا ۵۹

کلائی، علی، ۶ آذر ۱۳۹۳ هـ ش، "خوانندگی زنان، دین و سیاست"، ماهنامه خط صلح

کولایی، الهه و بهبهانی، سیمین، ۱۳۹۰ هـ ش، "زنان و توسعه فرهنگی، پس از انقلاب اسلامی (با تاکید بر سینما)"، مجله جهانی رسانه، دوره ششم، شماره ۱، پیاپی ۱۱، شماره صفحات ۴۸ تا ۶۳

گنجی، محمد، نیازی، محسن و حیدریان، امین، ۱۳۹۷ هـ ش، "مطالعه عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت فرهنگی در فضای دانشگاه"، جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و نهم، شماره پیاپی (۷۱)، شماره سوم، شماره صفحات ۱۹ تا ۴۰

مارایی، مهری، علی پوریانی، طهماسب و بهرامی، روح الله، ۱۴۰۱ هـ ش، "تحولات سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب اسلامی و بازتاب آن بر وضعیت زنان ایرانی در عرصه ی هنر"، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۱، پیاپی ۶۹، شماره صفحات ۲۰۷ تا ۲۵۲

مرکز صهبا، ۱۳۹۰ هـ ش، دغدغه های فرهنگی (شرح مزجی یکی از بیانات محوری مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۳ با استفاده از دیگر بیانات معظم له)، نشر موسسه ایمان جهادی، چاپ اول

مقیم، اعظم، ۱۳۹۹ هـ ش، "مطالعه جامعه شناختی عوامل موثر بر مشارکت پذیری اجتماعی و فرهنگی (مورد مطالعه: شهروندان شهر یزد)"،
فصلنامه فرهنگ یزد، سال دوم، شماره ۸، شماره صفحات ۱۰۳ تا ۱۳۴

مومنی، فاطمه، ۱۳۸۵ هـ ش، "بانوان در تاریخ معاصر"، زمانه-کانون اندیشه جوان- علمی تخصصی، سال ۵، پیاپی ۴۸، شماره صفحات ۳۰ تا ۳۶

نوریان، مهدی و آدینه، روح الله، ۱۳۹۶ هـ ش، "دسترسی و مشارکت فرهنگی، حق شهروندی در برخورداری های فرهنگی (مشروعیت سنجی
بند ط منشور حقوق شهروندی)"، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، سال دوازدهم، شماره ۳۱، شماره صفحات ۶۷ تا ۹۱

ودادهیر، ابوعلی، ۱۳۸۱ هـ ش، "زنان و آموزش عالی، تکوین هویتی نوین برای زنان در آموزش عالی ایران"، نشریه مطالعات راهبردی زنان،
شماره ۱۵، شماره صفحات ۲۸ تا ۴۵

هادی پیکانی، مهربان و صادق زاده تبریزی، محبوبه، ۱۳۹۷ هـ ش، "بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر مشارکت زنان در اجرای خط
مشی های فرهنگی (مورد مطالعه: زنان شهر اصفهان)"، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم اجتماعی، سال دوازدهم، شماره اول، پیاپی (۴۰)، شماره
صفحات ۲۴۹ تا ۲۷۲